

برای خروج از بحران رژیم اسلامی ایران، راه عقلانی را برگزینیم!

تقریباً چهار سال است که اژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل درباره فعالیت های اتمی ایران گزارش ها و قطعنامه های مکرر صادر میکنند که تنها نتیجه شان وخیم تر کردن بحران اتمی ایران بوده است. آخرین پرده از این باصطلاح «گفتگوی کرها» گفتگو میان دو نظامی که از دو منطق متضاد پیروی میکنند - یکی از منطق دموکراتیک و دیگری از منطق خود کامگی دینی - تشدید فعالیت های غنی سازی اورانیوم حکومت ایران بوده است. اما، هدف دولت ایران از تشدید این فعالیت ها یا در واقع از به چالش کشیدن جامعه جهانی چیست؟ مادام که جامعه جهانی در اتخاذ راهبردی روشن در قبال این چالش به کژراهه برود، دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران خود را در امان از ضربات مرگبار خواهد دید. این رژیم خود را در امان از حملاتی احساس خواهد کرد که آن را رویا روی وظایف و مسئولیت هایش در زمینه حقوق بشر قرار میدهند. یعنی: رویاروی وظایف و مسئولیت هایش در قبال حقوق مردم ایران که امروز بزرگترین دشمن این رژیم بشمار میروند.

در سطح منطقه تشدید بحران رژیم اسلامی ایران عمق و گسترش بیشتری یافته است: از اراضی فلسطینی گرفته تا کوهستان های افغانستان، از لبنان تا عراق، کانون های آشوب و جنگ رو به توسعه اند. حزب الله لبنان زرادخانه اش را از نو کامل میکند و پیچیده ترین سلاح ها میان دمشق و تهران جابجا میگردند. ارتش آمریکا توان و تهدید نظامی اش را به رخ میکشد و اینجا و آنجا گروه های گمنام اسلامگرا بطرزی غافلگیر کننده به رشد سرطانی خود ادامه میدهند.

در این فضای مسموم هرکس به فکر منافع خود است و هیچکس به ارزش ها و آمال اش نمی اندیشد: برخی با اشاره به باصطلاح پیچیدگی مسایل خاورمیانه در دفاع از گفتگو با کسانی مدیحه سرایی میکنند که پیشه شان جنایت و تبهکاری مضاعف است. و برخی بالعکس ظاهرا آماده اند تا شمشیر از نیام برکشند. در این اثنا اما روحانیون حاکم بر ایران اورانیوم غنی میکنند، بی آنکه یک کیلو وات برق تولید کنند و همزمان مردم ایران در کام فقر و منطقه در بحرانی وخیمتر از پیش فرو میروند.

آیا در تناقض سترون باید همه چیز را از دست رفته دانست؟ در این کشاکش اراده ها که با روی کار آمدن اسلام سیاسی و هم پیمانان مارکسیست آن در ایران آغاز شده، آیا باید بر شکست عقلانیت در مقابل نابخردی صحنه گذاشت؟ آیا امید به آینده بیهوده و عبث است؟ پاسخ من قطعاً به این پرسش ها منفی است. تنها راهی که در این سالهای در برابر حکومت اسلامی ایران هرگز آزموده نشده است همانا قرار دادن آن در برابر مسئولیت هایش، آنهم نه فقط در زمینه تکثیر سلاح های کشتار عام و تروریسم، بلکه بطور مشخص در حوزه حقوق بشر بوده است. امروز خطری که رویارویش قرار گرفته ایم خطر دولت های غیر مسئول و بی کفایت است. در این بین، دولت دینی ایران که بر میل بیمارگونه شکوهی جعلی و خطرناک استوار شده نماد بارز بی کفایتی و بی مسئولیتی است. برای درک این مطلب کافی است نحوه اداره فاجعه آمیز امور جامعه توسط این رژیم را با درآمدهای سرشار نفتی اش مقایسه کنیم. در ترازنامه سی ساله این رژیم هیچ چیز از

آن شریکی قابل اعتماد نمیسازد. برای چنین حکومتی آدمی وسیله است و حق، مرحمت و امتیاز. گفتگو سپر دفاعی است و جنگ نعمت و فرصت طلایی. در برابر چنین حکومتی تنها سلاح موثر و مشروع اراده و قدرت مردم است.

از نظر فرهنگی حافظه جمعی ایرانیان پیچیده است. این حافظه هم از انقلاب مشروطه تاثیر پذیرفته هم از نهضت ملی شدن صنعت نفت، هم مخالفت های خشونت آمیز دهه ۱۳۴۰ علیه اصلاحات نوسازانه را به یاد دارد و هم موج اسلامگرایی مارکسیستی سال ۱۳۵۷ و سرانجام شکست اصلاحات دینی سالهای اخیر را. در این فاصله، اما، نسل تازه ای در ایران پا به حیات گذارده که در واقع پادزهر بلا و بیماری است که گریبان ملت ایران را گرفته است. از نظر سیاسی روزی نیست که پیشروان اقوام و شهروندان ایرانی در دفاع از آزادی و حقوق خود رویاروی حاکمان مذهبی نایستند. ایران فردا از آن همین پیشروان است. آنان به جهان آزاد چشم دوخته اند و برجها آزاد است که نگاه خود را متوجه آنان کند.

در این کشاکش اراده ها، اروپا نقش کلیدی ایفا میکند و در دل اروپا این فرانسه یا در واقع روح و حکمت فرانسوی است که بر جهان پیرامونش پرتو می افکند. اپوزیسیون دموکرات ایران با علم به همین غنا و به نقشی که می خواهد به منظور حل بحران کنونی ایران ایفا کند اروپا و فرانسه را در مرکز چالش های که پیش رو دارد، قرار داده است. در همین فرانسه، که روزی به ستاد فرماندهی خمینی تقلیل یافته بود، باید همه توان و نیروها را برای آزاد کردن زندانیان سیاسی، دانشگاهیان و روزنامه نگاران در بند در ایران تجهیز کرد. در همین فرانسه باید اتحادیه های کارگری را به همبستگی و برادری با کارگران و زحمتکشان کشورم فراخواند. در همینجا است که باید زنان اروپایی را نسبت به سرنوشت میلیونها نفر از هم جنسانشان در ایران حساس نمود که برای بازیافتن حقوق و منزلت انسانی شان می رزمند. در همین فرانسه است که باید از مراجع بین المللی خواست تا رهبران حکومت اسلامی یا در حقیقت طراحان قتل های پر شمار سیاسی در اروپا را تحت پیگرد قانونی قرار دهند. دفاع از حقوق بشر، چنانکه رئیس جمهوری فرانسه نیکلا سرکوزی اعلام کرده، «الویت فعالیت دیپلماتیک فرانسه در جهان است.» تاریخ بازگواهی خواهد داد، چنانکه فروپاشی رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی و سقوط اتحاد شوروی گواهی داده اند، که بدون پشتیبانی جامعه جهانی هیچ ملت ستم دیده ای نتوانسته حاکمیت ملی خود را بازیابد.

از اینرو، خطاب به اراده ای که اینک اولویت سیاست خارجی فرانسه را تعریف میکند، میگوییم: در دفاع از صلح، از ثبات و از منافع عمومی و برای حل بحرانی که رژیم اسلامی ایران پدید آورده و امروز بنیاد بحران منطقه شده راه سومی را بیازمائیم که کم هزینه ترین و در عین حال پربارترین راه است: بیائیم با هم در مقابل حکومت اسلامی ایران از ارزش های جهانشمول حقوق بشر که مایه دل بستگی و فصل مشترک همگی ماست دفاع کنیم.